

موعودگرایی در قرآن و عهدین

محمد‌هادی یدالله‌پور*

دانشیار دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

مرتضی خرّمی**

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر، قائمشهر

سیده فاطمه حسینی***

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۰۹)

چکیده

یکی از باورهای دینی که وجه مشترک آموزه‌های وحیانی به شمار می‌رود، «موعودگرایی» است که این مقاله با عنوان «موعودگرایی در قرآن و عهدین» تلاش نموده است تا با دقت و ژرفکاوی به روش تطبیقی آن را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و به نشانه‌ها و امیدهایی که در جهت باورداشت موعود در اسلام، یهود و مسیحیت با تأکید بر کُتب مقدّس آنان و همچنین به نقاط اشتراک و افتراق سه دین اسلام، یهود و مسیحیت در اعتقاد به منجی موعود پرداخته است که لاجرم تفکر برتر اسلام و امتیازات اسلام از میان این نگرش تطبیقی نمودار خواهد گشت.

واژگان کلیدی: موعودگرایی، عهدین، نجات، ماشیح، مسیح، مقایسه تطبیقی.

* E-mail: baghekhial@gmail.com

** E-mail: m.kh49@yahoo.com

*** E-mail: razegolpar@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

هدف از مقایسه موعودگرایی در ادیان و پرداختن به نقاط اشتراک و افتراق بیان این نکته نیست که دینی از دین دیگر در این مسأله خاص متأثر گردیده یا بر آن تأثیر گذاشته است. آنچه در این مقاله مورد نظر می‌باشد، این است که اشتراکات اسلام، یهودیت و مسیحیت کنار هم قرار گیرند و این نتیجه کلی به دست آید که اندیشه منجی و موعودی که در پایان جهان خواهد آمد، در همه ادیان وجود دارد. اما اینکه «این موعود کیست؟ و چه موقع و کجا ظهور خواهد کرد؟» از جمله مسائل مورد اختلاف است.

پیروان ادیان سه‌گانه ابراهیمی بر پیروزی ایمان بر کفر، حاکمیت حق و علم، عدالت اجتماعی، نجات بشر از ظلم و ستم و وراثت زمین به صالحان اعتقاد راسخ دارند، در یک کلمه می‌توان گفت فلسفه تاریخ در ادیان ابراهیمی با اعتقاد به ظهور منجی معنی پیدا می‌کند. پیشینه موعودباوری در آیین اسلام، یهودیت و مسیحیت به تعالیم اولیه آن سه دین بر می‌گردد؛ یعنی امری ساختگی و دروغین نیست. همچنین ادیان ابراهیمی به آمدن منجی معتقد هستند که هدف او برقراری عدل و داد است. بر این اساس، بین موعود این ادیان اشتراکات فراوانی وجود دارد که زمینه مناسبی را برای مقایسه و بررسی وجوه اشتراک و افتراق بین آن‌ها فراهم می‌آورد. مطالعات تطبیقی، ضرورت زندگی عصر ماست که از تحول شگرف ارتباطات ناشی می‌شود. در گذشته، با عدم توفیق انسان در عرصه ارتباطات، این مهم چندان ضرورتی نداشت، اما در عصر ارتباطات، هر فکر و اطلاعاتی که در گوشه‌ای از دهکده بزرگ جهانی طرح شود، لحظاتی بعد، تمام مردم جهان، امکان دستیابی به آن را دارند. در آستانه جهانی شدن، مطالعات تطبیقی در همه زمینه‌ها - به‌ویژه در عرصه دین و حوزه عقاید - بسیار لازم است؛ چرا که مقوله فرهنگ و دین، نقش ممتازی را در روند جهانی شدن ایفا می‌کند و در این زمینه همچون سایر زمینه‌های دیگر، برگ برنده در دست کسی است که بهترین و عقلانی‌ترین سخن را عرضه کند؛ زیرا انسان به مقتضای فطرت خود از بهترین گفتارها استقبال می‌کند: ﴿... فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...﴾ (الزمر / ۱۸-۱۷). این نگاه تطبیقی هم می‌تواند در حوزه اصول ادیان و هم در حوزه آموزه‌های آن صورت پذیرد.

نقاط اشتراک سه دین بزرگ یهود، مسیحیت و اسلام در اعتقاد به منجی موعود

امید به آینده جهان و بشریت (غلبه حق بر باطل)

یکی از ویژگی‌های مشترک سه دین اسلام، یهود، مسیحیت، امیدواری به آینده است. هر سه دین، با وجود آنکه در برهه‌ای از زمان، حوادث ناگوار و تلخ را پیشگویی کرده‌اند، امید به نجات انسان را به امت‌های خود داده‌اند. البته ممکن است منشأ این امید متفاوت باشد و در جزئیات نیز با یکدیگر اختلاف داشته باشند. ادیان ابراهیمی بعد از ذکر حوادث ناگوار و سختی‌ها مردم را به صبر و بردباری و گذر از این مرحله سفارش کرده‌اند، با این امید که آینده در نهایت به کام آنها خواهد بود. در عهدین امید بستن به جهانی روشن و نورانی که در آن آدمی بر همه خواسته‌های خود کامیاب و از گناهان پاک شود و از همه دلبستگی‌های مادی و جلوه‌های زشت آن رهایی یابد و به وجود منجی موعود ایمان بیاورد آشکارا دیده می‌شود. در دین یهود این عقیده یعنی امید به آینده با عقیده قوم برتر همراه است که روزی به حکومت خواهند رسید و اقوام دیگر برابر آنها خاضع خواهند شد. یهود قایل است که با توجه به قادر و مهربان بودن خداوند نظم حاکم بر جهان باید در آینده به نظم الهی سازمان یافته تبدیل گردد و قدرت‌های شیطانی سُست شود و موحدان زندگی جاودانه یابند: «آنگاه در سراسر سرزمین ما سلامتی و عدالت برقرار خواهد شد. باشد که پادشاه به داد مظلومان برسد و از فرزندان فقیر حمایت کند و ظالمان را سرکوب نماید» (عهد عتیق، مز/میر داوود، ۷۲: ۳).

در فرهنگ مسیحی نیز همین اعتقاد (غلبه حق بر باطل در واپسین دوره‌ها) به وضوح و روشنی وجود دارد. اعتقاد بر این است که در آخر زمان منجی و تسلی‌دهنده‌ای می‌آید و همه در حکومت منجی حاضر و دادگاهی می‌شوند و صالحان و نیکوکاران به زندگی ابدی می‌رسند. در مز/میر داوود - که به گفته برخی از محققان، همان زبور ذکر شده در قرآن است - می‌خوانیم: «نزد خدا ساکت شو و منتظر او باش...! و اما حلیمان، وارث زمین خواهند شد و از فراوانی نعمت و سلامتی متلذذ» (مزبور ۳۷، بند ۱۲-۹ و ۱۸-۱۷)؛ «مسیح می‌آید و جهان پس از ظهور آن منجی در صلح و صفای کامل به سر خواهد برد و زمین ایشان، از نقره و طلا پر خواهد گشت و خزائن ایشان را انتهای نیست» (اشعیای نبی، ۷: ۲)؛ «شهرهای ویران شده، آباد می‌شود و آسایش همگانی تأمین می‌گردد. گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر با هم، و طفل شیرخواره بر

سوراخ مار بازی خواهد کرد» (همان: ۱۱)؛ «وقتی پسر انسان خواهد آمد، روی زمین را ایمان خواهد گرفت و وقتی مسیح می‌آید که تمام زمین ایمان را بیابد» (همان).

امید به آینده در اسلام، اعمّ از آینده جوامع، عالم آخرت و بُعد معنوی است؛ زیرا تصریح آیه قرآن است که از رحمت خدا ناامید نشوید. آینده از آن «خوبی‌ها» است و آنچه می‌ماند، «خیر و حق» است و باطل رفتنی است، گرچه جولان اندکی نیز داشته باشد: «و بگو حق آمد و باطل نابود شد که همانا باطل محو شدنی است» (الإسراء / ۸۱). گفته می‌شود که بشارت ادیان الهی مبنی بر پیروزی حق و نابودی باطل، تاکنون در تاریخ تجربه نشده و صرف ادعا است؛ زیرا با نگاهی به تاریخ روشن می‌شود که همواره اهل باطل نسبت به اهل حق اکثریت داشته‌اند. قرآن مجید به صراحت می‌فرماید: «و هر آینه در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان نیک و شایسته من به میراث می‌برند» (الأنبیاء / ۱۰۵) و نیز «و می‌خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین ناتوان شمرده می‌شدند، منت نهیم و آنان را پیشوایان کنیم و آنان را وارثان سازیم» (القصص / ۵). این امید در فرهنگ اسلامی آنگاه پُرفروغ‌تر می‌شود که خاتم رسولان می‌فرماید: «اگر از روزگار جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی مردی از اهل بیت مرا بر می‌گمارد تا دنیا را پر از عدل و داد نماید، همانگونه که پر از ظلم و جور شده است» (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۵۱: ۷۴). اگر فقط یک روز از عمر جهان باقی بماند، مأیوس نباشید که وعده فرجام نیک و غلبه خیر بر بدی، حتمی است و مهدی، منجی موعود، علیه‌السلام، خواهد آمد.

دین حق (اسلام) که تشریح شده از جانب خداوند است، باید تفکر غالب بر جهان باشد تا دکترین حاکمیت مطلق خداوند در زمین عملی شود؛ چرا که اگر این امر محقق نشود، دلیلی بر پیروزی سپاه ابلیس در زمین است. این امر با راز خلقت انسان و جن که عبادت خداوند است، منافات دارد. از همین رو، باید این تفکر الهی در زمین محقق شود و بساط ابلیس و سپاهیان‌ش برچیده شود. غلبه دین حق بر همگان همان غلبه حزب‌الله بر حزب شیطان است: ﴿...فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (المائدة / ۵۶).

مصلح کل و منجی مطلق، مردی الهی است

این نیز یکی از نقاط مشترک هر سه دین است و از منظر ادیان ابراهیمی، بشر عادی و معمولی، قدرت اجرای کامل قانون عادلانه را ندارد. به اعتقاد یهودیان، نجات دهنده انسانی است همانند دیگران که از سوی خدا مأمور انجام وظیفه خاصی شده است. تلمود در هیچ جا به این اعتقاد که

ماشیح ممکن است یک ناجی و موجود فوق انسانی باشد، اشاره نمی‌کند، بلکه او را انسانی می‌داند که برخوردار از جبروت خدایی است و جهان را با نور خویش روشن خواهد کرد. در اشعیا نبی می‌گوید: «برخیز و درخشان شو؛ زیرا نور تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع گردیده است» (اشعیا، ۷: ۱۳). به اعتقاد مسیحیان نیز «مسیح بار دیگر می‌آید برای کسانی که منتظر او می‌باشند و او ظاهر خواهد شد به جهت نجات». (عبرانیان، ۲۸: ۹)؛ «در حقیقت شنیده‌ایم که مسیح نجات‌دهنده عالم است» (یوحنا، ۴: ۴۲). در روایات، این نکته مورد قبول همه فرقه‌های اسلامی است که «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» (کورانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۵: ح ۱)، منجی آخرالزمان است، گرچه در خصوصیات آن اختلاف هست، اما در اینکه مردی الهی از سلالة پیامبر (ص) منجی کل است، اتفاق نظر وجود دارد.

«رَجُلٌ مِنْ وَدَدِي»، نمی‌خواهد فقط اثبات شجره‌نامه‌ای کند (از نژاد او است)، بلکه این منجی موعود از «او» و اهل بیت او است. کلمه «مِنِّي» نیز بیان این است که، مأموری الهی از سلالة نبی (ص) قیام می‌کند و از دیدگاه اسلام (تشیع) منجی در اوج ویژگی‌های مثبت انسانی و برگزیده ویژه خداوند است. عصمت، واسطه فیض الهی، دریچه نزول مواهب و برکات خدا، محور هستی و باعث آرامش نظام هستی از جمله شاخصه‌های برجسته‌ای است که اسلام به حضرت ولی‌عصر (عج) منسوب می‌دارد. در سایر ادیان نیز همواره از جلال و شکوه منجی موعود به زیبایی یاد شده که گوشه‌هایی از آنها در خلال متون منقول قابل برداشت است.

فرود آمدن یکی از انبیاء از آسمان در زمان ظهور موعود

در هر سه دین آمده که قبل، حین و بعد از ظهور منجی موعود یکی از انبیاء الهی از آسمان به زمین فرود خواهد آمد. در متون منابع اسلامی آمده که حضرت عیسی (ع) برای اتمام حجیت برای ادیان بنی‌اسرائیل و گرایش آنان به اسلام از آسمان خواهد آمد و پشت سر امام زمان (عج) نماز بر پا می‌دارد و بدین ترتیب، مسیحیان زیادی و نیز بخشی از یهودیان به آن حضرت (عج) مؤمن خواهند شد.

نقش حضرت عیسی (ع) در زمان ظهور منجی موعود

حضرت مسیح (ع) نقش مهمی در زمان ظهور مهدی موعود و هدایت بشریت به سوی حق و اسلام دارد. برای همین هدف بزرگ، حکمت و لطف خداوند چنین اقتضا کرده است که او به آسمان

برده شود تا هنگام فرود خود به زمین هدایت و دستگیری این انبوه مردم آسان شود و پذیرفتنی نیست که حضرت مسیح در بازگشت مجدد خود به زمین این همه نقش داشته باشد، ولی قبل از صعود به آسمان اصلاً از آن ذکری به میان نیاورده باشد (ر.ک؛ الهاشمی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۱۹).

واقعیت این است که مهم‌ترین موضوعی که حضرت عیسی (ع) از آن سخن رانده است، بشارت برپایی همین دولت الهی است که آن را «ملکوت خدا» نامیده است.

ملکوت خدا در عهدین

در کتاب تورات درباره منجی آخرالزمان آمده است: «... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفع لب‌های خود خواهد کشت؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود؛ مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند» (اشعیای نبی، ۱۱: ۱-۱۰). از این عبارت نکات زیر به دست می‌آید: داوری عادلانه، بدون در دست داشتن حکومت ممکن نیست؛ حکم به راستی کردن، شامل مظلومان جهان است: «جهان را به عصای خویش می‌زند و جهان از معرفت خدا پر خواهد شد»؛ یعنی برنامه او جهانی است و عدالت و داوری او، همراه معرفت خدایی است.

در جای دیگری از تورات آمده است: «و یهوه (= خداوند) بر تمام زمین پادشاه خواهد بود. آن روز، یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد» (زکریای نبی، ۱۴: ۹-۱۰). این فراز به خوبی دو نکته مهم را می‌رساند: دین واحد الهی عالم‌گیر است؛ حکومت جهانی که از نوع حکومت الهی است. جایی برای حکومت اومانیستی، سکولاریستی، لیبرالیستی، کمونیستی و ... نمی‌گذارد. در جای دیگر تورات آمده است: «و او (= منجی موعود) امت‌ها را داوری خواهد کرد و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد...» (اشعیای نبی، ۲: ۴ و ۵). مسلماً داوری امت‌ها و تنبیه اقوام، بدون حکومت واحد ممکن نخواهد بود. در قسمت‌هایی از تورات، حوادث ظهور منجی، بسیار جالب بیان شده است: «و بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد؛ اما اینان برای حیات جاودانی و آنان برای خجالت و حقارت جاودانی» (دانیال نبی، ۱۲: ۲ و ۳). این فقره به خوبی از رجعت نیکان و بدان و فلسفه رجعت سخن می‌گوید. در پایان کار، خداوند منتظران را وارث زمین معرفی می‌کند (ر.ک؛ مزامیر داوود، ۳۷: ۹ و ۱۰ و ۲۹ و ۳۰).

قرآن مجید نیز از زبان حضرت موسی، علیه‌السلام، نقل می‌کند که به پرهیزکاران عاقبت به خیری و وراثت زمین را مژده می‌دهد: ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می‌کند، و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است ﴿(الأعراف/ ۱۲۸). کتاب/شعیای نبی، پس از بشارت بهروزی برای قوم خدا می‌گوید: «زیرا فرزندی برای ما به دنیا آمده است؛ پسری برای ما بخشیده شده و بر ما سلطنت خواهد کرد. نام او عجیب، مشیر، خدای قدیر، پدر جاودانی و سرور سلامتی خواهد بود. او بر تخت پادشاهی داوود خواهد نشست و بر سرزمین او تا ابد سلطنت خواهد کرد. پایه حکومت خود را بر عدل و انصاف استوار خواهد کرد و گسترش فرمانروایی صلح‌پرور او را انتهای نخواهد بود. خداوند قادر متعال، چنین اراده فرموده است و این را انجام خواهد داد» (اشعیای نبی، ۹: ۷-۱).

در کتاب حزقیال نیز آمده است: «در زمان ماشیح تمام شهرهای ویران شده از نو آباد خواهد شد و در جهان جایی ویرانه یافت نخواهد شد. حتی شهرهای سدوم و عمورا نیز آباد خواهد شد» (حزقیال، ۴۷: ۱۲). در فصل هفتم کتاب حقیوق نبی آمده است: «...و گرچه تأخیر کند، برایش منتظر باش؛ زیرا البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد، بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع خواهد کرد و همه را برای خویش فراهم می‌سازد» (مکارم شیرازی، بی تا: ۵۵). در فصل دوم کتاب حکای نبی آمده است: «تمامم را به هیجان می‌آورم و مرغوب همگی طوایف خواهم آمد و پُر کنم این خانه را از جلال، امر خدای لشکرهاست» (صادقی، ۱۳۳۶: ۳۸۸).

اصطلاح ملکوت خدا در عهد جدید زیاد به کار رفته است. ۱۴ بار در انجیل مرقس، ۳۹ بار در انجیل لوقا و ۳۲ بار در انجیل متی و نیز در برخی از موارد به صیغه «ملکوت آسمان‌ها» آمده است؛ زیرا عادت یهود آن بود که اسم خداوند را به جهت احترام و خشیت بر زبان نمی‌آوردند. ملکوت و سلطنت خداوند همان بشارتی است که حضرت مسیح، علیه‌السلام، به جهت ابلاغ آن به قوم خود و به تمام عالم مبعوث شده است. حال مقصود از این کلمه چیست و چه اهمیتی ویژه‌ای دارد که حضرت مسیح، علیه‌السلام، بدان مبعوث شده است؟

با ملاحظه نصوص دیگر انجیل پی می‌بریم که مقصود از ملکوت الهی همان حکومت، خلافت، دولت و سلطنت خداوند روی زمین است. در انجیل لوقا آمده است: «حضرت مسیح، علیه‌السلام، به

شاگردان خود فرمود: هرگاه نماز گزاردید، بگویید: ای پدر ما که در آسمان‌ها هستی، باید نام تو تقدیس شود، باید ملکوت تو بیاید، باید مشیت تو وجود پیدا کند، آنگونه که در آسمان است، باید در زمین نیز باشد» (انجیل لوقا، ۲: ۱۴، ۱۱). در انجیل متی نیز آمده است: «باید ملکوت تو بیاید، باید آنچه که در زمین می‌خواهی، همانند آنچه که در آسمان است تحقق یابد» (انجیل متی، ۱۰: ۵۲، ۶).

معنای این جملات آن است که باید حکومت و سلطنت خداوند، عزّ و جلّ، روی زمین از جانب فردی از بشر تحقق پیدا کند، همانگونه که در آسمان از ناحیه ملائکه تحقق پیدا می‌کند و آن عمل کردن به شریعت الهی و دستورات او از اوامر و نواهی است که توسط انبیا برای بشر فرستاده شده است. موضوع ملکوت خدا یا ملکوت آسمان‌ها امری نیست که تنها حضرت مسیح، علیه‌السلام، به آن بشارت داده باشد، بلکه انبیای قبل از او نیز به آن خبر داده‌اند. از آن جمله متی در انجیل خود درباره حضرت یحیی، علیه‌السلام، چنین نقل می‌کند: «در آن روزها یوحنا معدان در بین مردم رود ندا می‌دهد و می‌گوید: توبه کنید؛ زیرا ملکوت آسمان‌ها نزدیک است» (انجیل متی، ۱: ۴۱، ۳ و ۲).

موضوع ملکوت خدا یا آسمان‌ها مسأله‌ای نبوده که موقعیت مردم آن زمان کشش و تحمّل فهمیدن تفصیل آن را داشته باشند، لذا به صورت مثال و رمزی و با تبیین خطوط کلی برای آنان عرضه شده است. لذا مرقس می‌گوید: «چون که جمعیت پراکنده شد، افرادی که به دور او با دوازده نفر بودند، از مثل‌هایی که برای مردم می‌گفت، سؤال کردند؟ حضرت به آنان فرمود: «به شما سرّ ملکوت خدا داده شده، ولی سایر مردم هر چه به آنها القا می‌شود، با مثل‌ها است» (انجیل مرقس، اصحاح ۴: ۱۳۷؛ رقم ۱۱-۱۰). در انجیل متی نیز آمده است: «شاگردانش به نزد او آمده و گفتند: چرا با مردم به مثل سخن می‌گویی؟ آنها را جواب داد؛ زیرا شما هستید که مورد لطف خدا قرار گرفته و می‌توانید اسرار ملکوت آسمان‌ها را بفهمید، ولی آنان به چنین مقامی نرسیده‌اند» (انجیل متی، ۱۰: ۷۳ و ۳: ۱۱).

اینکه حضرت مسیح، علیه‌السلام، بشارت خود را که همان نزدیک بودن پیاده شدن ملکوت خداوند است، به طور رمزی بیان کرده، نه بدین معناست که به وظیفه رسالت خود عمل نکرده یا در آن قصور و تقصیر روا داشته است، بلکه اینگونه بیان کردن اهداف رسالت یک تاکتیک مرحله‌ای است که باید در دو سطح در میان جامعه مطرح شود؛ زیرا درک موضوعی که قرار است بعد از صدها سال، بلکه شاید هزاران سال دیگر تحقق یابد، برای عموم مردم دشوار به نظر می‌رسد، لذا حضرت برای عموم مردم به صورت رمزی و مثال بیان کرده است و برای خواص از افراد خود به تفصیل

توضیح داده است. در *انجیل یوحنا* از قول حضرت مسیح، علیه السلام، آمده است: «همیشه نزد من امور بسیاری است که برای شما نقل می‌کنم، ولی شما الان طاقت حمل و کشش فهم آن را ندارید» (*انجیل یوحنا*، ۱۲: ۳۴۳).

ملکوت خدا باور مهم و البته پر دامنه‌ای است که بر اساس *انجیل* هم‌دید [متی، مرقس و لوقا] هسته مرکزی تعالیم و آموزه‌های عیسی (ع) را تشکیل می‌دهد. «ملکوت خدا» در حقیقت تحقق وعده‌هایی است که خدا به او داده که «سلطنت او را تا ابد پایدار خواهد ساخت» (دوم سموئیل، ۱۶: ۷-۸)؛ «و بارها با سوگند به آن تأکید کرده بود» (*مز/میر*، ۳: ۸۳). حال این وعده الهی با آمدن عیسی (ع) محقق خواهد شد. مراد از ملکوت خدا در این وعده‌ها مجموعه آرمان‌های معنوی و اجتماعی است که عیسی (ع) در یک فعالیت شاهانه آنها را عملی خواهد ساخت. بر اساس این وعده‌ها، عیسی (ع) با تشکیل حکومت الهی که از آن به «ملکوت خدا» یاد شده، اهداف رهایی‌بخش خود را عملی خواهد کرد (ر.ک؛ موخدیان عطّار، ۱۳۸۹: ۲۳۸).

مشکلی که وجود دارد، این است که گزارش حضرت مسیح (ع) از امام مهدی (ع) در آن هنگام هم چون گزارش از ملکوت خدا و دیگر مسایل غیبی، بسیار رمزآلود و مختصر است؛ زیرا زمان ایشان با دوران حضرت مهدی (ع) فاصله‌ای بسیار داشت، حتی هنوز دین اسلام نیامده بود. پس شاگردان مسیح و عموم پیروان آن حضرت چگونه می‌توانستند موضوع امام مهدی و دولت او را در آخرالزمان دریابند؟! به علاوه اینکه حضرت مسیح (ع) به خاطر عدم آمادگی مردم و نداشتن قدرت تحمل و درک مسایل، حقایق بسیاری را کتمان داشت: «و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید» (*انجیل یوحنا*، باب ۱۶: بند ۱۲). از این رو، راهی نداریم که از عبارات خود انجیل به طور صریح و آشکار بشارت‌هایی را در مورد امام مهدی (ع) و خصوصیات آن پیشوای بزرگ بیابیم، ولی این بدان معنا نیست که بشارتی درباره مهدی موعود (ع) نیامده، بلکه بر ماست که چشم بصیرت بگشاییم و در سخنان مسیح (ع) امعان نظر کنیم و با تجزیه و تحلیل، ربط بین آن سخنان را بیابیم تا حقایقی را که در قالب امثال، رموز و اشارات به شاگردان خود بیان داشتند، کشف کنیم.

در پی همین رمزآلود بودن سخنان عیسی برای مسیحیان این اعتقاد پیدا شده که منظور از پسر انسان، خود اوست و در موارد بسیاری این واژه را به معنای مسیح به کار برده، خلط کرده‌اند، در حالی که «پسر انسان» با مسیح بسیار متفاوت است. البته در روزگار خود عیسی (ع)، این دو واژه از هم

متمایز بود و بر یکدیگر انطباق نداشت: «و هنگامی که عیسی (ع) از شاگردان خود پرسید: مردم مرا که پسر انسانم، چه شخص می‌گویند؟ گفتند: یحیی تعمیددهنده، و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیاء» (انجیل متی، باب ۱۶: بند ۱۴-۱۳).

مردم نمی‌گویند: «پسر انسان» مسیح است. پس حضرت مسیح (ع) شروع کرد به سخن گفتن از برخوردهایی که یهودیان با آن «پسر انسان» خواهند داشت و به شاگردان خود دستور پیروی از او را داد و اینکه خود را از فتنه و بلا دور نگهدارند؛ زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش،... «(انجیل متی، باب ۱۶: بند ۲۷).

در انجیل مرقس و متی، الیاس که باید پیش از آمدن مسیح بیاید و ظهور وی و وقوع داوری بزرگ را اعلام می‌کند. البته عیسی (ع) در پاسخ شاگردان خود در این باره گفت: «البته الیاس می‌آید و تمام چیزها را اصلاح می‌کند». همچنین در برخی متون بین‌العهدینی در یهود قبل از ظهور ماشیح یکی از انبیاء گذشته (موسی، ارمیا یا الیاس) ظهور می‌کند و راه را برای آمدن او هموار می‌کند. ملکوت خدا در مسیحیت و بازگشت مسیح در باطن و نمایه‌های زیرین مهدویت در اسلام است (موسوی، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

ملکوت در اسلام

ملکوت در اصل از مُلک به معنی حکومت و مالکیت است، «و» و «ت» برای تأکید و مبالغه به آن اضافه شده است. بنابراین، منظور از آن در اینجا حکومت مطلقه خداوند بر سراسر هستی است. همچنین ملکوت به معنی بزرگی، چیرگی و نام عالم عقول و مجردات سماوی است و نیز به معنی قدرت بر تصرف است؛ یک معنی اعتباری که واقعیت خارجی ندارد. البته این در مورد انسان شاید قابل توجیه باشد، اما در مورد خدا که هر چه در عالم است، فعل خداست و هیچ موجودی بی‌نیاز از خدا نیست و از خود استقلالی ندارد (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۷: ۳۴۱). بنا بر آیه ۸۳ سوره یس (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ: فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: موجود باش، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود)، ملکوت هر چیز همان کلمه «کُن» است که خداوند می‌گوید و گفتن او عین فعل و ایجاد است. پس معلوم می‌شود که ملکوت همان وجود اشیاء است، از جهت انتصابی که به خدا دارد و قیامی که به ذات اقدس او دارد و معلوم است که چنین امری شریک‌بردار نیست.

زمان ظهور، مخفی است

یکی دیگر از نقاط مشترک هر سه مکتب این است که برای ظهور منجی وقت خاصی مشخص نشده است. عدم تعیین وقت خاص (عدم توقیت) برای همیشه مشعل امید را پُرفروغ و نورانی نگه می‌دارد و مردم هیچ عصری از آمدن منجی مایوس نمی‌شوند. اصولاً وقت ظهور منجی را کسی جز خدا نمی‌داند و از مصادیق علم غیب به شمار می‌آید. در مورد زمان ظهور در یهودیت نیز عقاید بسیاری وجود دارد؛ جمعی از یهودیان با تعیین زمان، وعده ظهور دادند، اما عدم تحقق این وعده‌ها موجب سرخوردگی و بحران در جامعه شد و بعد از آن، علمای یهود تعیین زمان ظهور را منع کردند. تلمود کسانی را که به محاسبه دقیق زمان ظهور ماشیح می‌پردازد، مورد لعن قرار داده است و تنها تشویق به انتظار را توصیه می‌کند. حضرت عیسی، علیه‌السلام، به طور مکرر در کتاب مقدس اشاره می‌کند که زمان ظهور مشخص نیست و هیچ کس غیر از خداوند آن را نمی‌داند، اما هیچ کس از آن روز و ساعت اطلاعی ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من (!) (ر.ک؛ انجیل متی، ۲۴: ۳۶)، «پس بیدار باشید؛ زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید» (همان، ۱۳: ۲۵).

در حوزه تفکر اسلامی نیز به وضوح این نکته بیان شده که زمان ظهور مخفی است و هیچ کس از آن اطلاعی ندارد. در روایات زیادی نیز «توقیت» (تعیین وقت برای ظهور منجی موعود) رد شده است، اما این ابهام و نامعلوم بودن، نباید مایه دل‌سردی منتظران «منجی» باشد. امر فرج ناگهانی است و هر آن باید منتظر او بود. امام باقر، علیه‌السلام، در پاسخ به این سؤال که آیا ظهور وقت مشخصی دارد، فرمود: کسانی که وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. زمانی که موسی، علیه‌السلام، به دعوت پروردگار خود قوم خود را ترک کرد، به آنها وعده داد تا سی روز دیگر برمی‌گردد، اما وقتی که خدا به آن سی روز ده روز دیگر افزود قوم او گفتند: موسی با ما خلف وعده کرده و کردند آنچه کردند (از دین برگشتند گوساله پرست شدند) (نعمانی، ۱۴۲۲ ق: ۳۰۵).

امام رضا، علیه‌السلام، از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «زمان قیام موعود مانند قیامت است که کسی جز خداوند آن را نمی‌داند و فرا نمی‌رسد، مگر ناگهانی و نیز پیامبر (ص) فرمود: «مهدی ما کارش در یک شب به سامان می‌رسد» (اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۶۰).

گفتنی است مخفی بودن زمان ظهور، نباید باعث افسردگی، یأس و قساوت مؤمنان شود و آنان هر لحظه، حتی در اوج ناامیدی‌ها نیز امید داشته باشند. حضرت علی، علیه‌السلام، می‌فرماید: «زمان آن را دور نپندارید که دل‌هایتان سخت و بی‌امید شود» (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۵۲: ۱۲۳).

علایم ظهور

هر چند زمان ظهور منجی، مخفی است، اما علایمی در هر سه دین، برای آن مطرح شده است. از این لحاظ، ظهور «موعود» به قیامت تشبیه شده است؛ زیرا همچنان که قیامت علایمی دارد (اشراط السّاعة)، ظهور نیز علایم و نشانه‌هایی دارد که قبل از آن به وقوع می‌پیوندد. اصل وجود علایم و نشانه‌های ظهور و بعضی از آن نشانه‌ها از نقاط مشترک آخرالزمان ادیان ابراهیمی است.

علایم ظهور در آیین یهود

در این قسمت که اختصاص به مقایسه علایم ظهور در سه دین دارد، فقط به بُعد اخلاقی جامعه یهود اشاره می‌شود.

- گناه در جامعه زیاد می‌شود.
- با دستورهای خداوند آشکارا مخالفت می‌شود.
- زمانی «منجی» ظهور می‌کند که هیچ یآوری ندارد و تنهاست.
- منکرات عملی می‌شود و قبح آن از بین می‌رود.
- کسانی که از خطا کردن بترسند، منفور می‌شوند.
- محمل تحصیل و مطالعه به اماکن فساد مبدل و دانش دبیران فاسد خواهد شد.

علایم ظهور منجی در مسیحیت

در کتاب مقدس و در عرصه تفکر مسیحی برای ظهور منجی و آمدن عیسی، علیه‌السلام، علایم و نشانه‌هایی ذکر شده که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

- مسیح زمانی ظهور می‌کند که مردم مجرم‌اند و ظلم دنیا را فراگرفته است: «چرا اسم من (خدا) باید بی‌حرمت شود، به جهت ذات خود (هتک احترام خدا) این کار را می‌کنم» (اشعیاء، ۱۱: ۴۸) و این بدان معنا است که دیگر عادل و نیکوکاری یافت نمی‌شود که برای او کار انجام بگیرد.
- ظهور مسیح با ذلت قوم یهود بستگی دارد.
- ظهور مسیح هنگام رقابت دولت‌ها و جنگ آنها با همدیگر خواهد بود (کهن، ۱۳۸۲: ۳۵۶).

- قبل از ظهور مسیح دجال می‌آید: «ای بچه‌ها! این ساعت آخر است و چنان که شنیده‌اید، دجال می‌آید. دروغگو کیست جز آن که مسیح بودن عیسی را انکار کند؟! او دجال است که پدر و پسر را انکار می‌کند» (رساله اول یوحنا، ۱۸: ۲)؛ «زهار کسی به هیچ وجه شما را نفریبید؛ زیرا که تا آن ارتداد اول واقع نشود و آن مرد شریر؛ یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد» (نامه دوم پولس به تسالونیگیان، ۳: ۲).

- نشانه‌هایی در آسمان و ماه و ستارگان: «آن وقت در آسمان اتفاقات عجیبی می‌افتد، در خورشید و ماه و ستاره‌های دیده خواهد شد که از خبرهای بد حکایت می‌کند. نظم و ثبات آسمان در هم می‌ریزد... وقتی پیشامدهایی که گفتم واقع شود، بدانید به زودی سلطنت خدا آغاز می‌شود» (لوقا، ۲۳: ۲۵-۲۱).

علایم ظهور در اسلام

در روایات اسلامی برای ظهور حضرت مهدی (عج) علایم و نشانه‌هایی ذکر شده که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

- وجود حضرت عیسی، علیه‌السلام، یکی از علایم آخرالزمان است: «پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّهُ لَعَلِّمٌ لِّلسَّاعَةِ أَيِّ مِّنْ عِلْمِ السَّاعَةِ حَيْثُ تَرَوْنَهُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ: حضرت عیسی، علیه‌السلام، خود نشانه آخر الزمان است». به نظر می‌رسد نزول عیسی (ع) از علایم قیامت است؛ زیرا اولاً در احادیث متعدّد پیامبر (ص) فرموده است که نزول عیسی یکی از علایم قیامت است. ثانیاً در روایات آمده حضرت حجت بعد از ظهور به بیت‌المقدس تشریف برده، منتظر نزول عیسی (ع) می‌شود و گویا به استقبال حضرت عیسی (ع) می‌روند» (مجلسی، ۱۴۱۲ ق، ج ۵۲: ۲۰۹).

- امام صادق، علیه‌السلام، می‌فرماید: «خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ: الْيَمَانِي وَ السُّفْيَانِي وَ الْمُنَادِي يُنَادِي فِي السَّمَاءِ وَ حَسَفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ: (پیش از قیام قائم (عج) پنج علامت وجود دارد: خروج یمانی، سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن سپاه سفیانی در سرزمین بیداء، کشته شدن نفس زکیّه» (صدوق، ۱۳۹۰، ج ۲: ۶۵۱).

- خروج دجال قبل از قیام حضرت مهدی (عج) و اغوای مردم از دیگر علایم است.

ذکر این علامت‌ها باعث شده که خفای زمان ظهور، مانع ایجاد یأس در قلب و جان مؤمنان و صالحان باشد و آنان بدانند که در اوج ناامیدی، امید مستضعفان و صالحان خواهد آمد.

یادآوری این نکته در بیان اشتراکات و افتراقات علایمی در ادیان مسیحیت و یهودیت و مقایسه آن با دین اسلام ضروری است که در متون عهدین حوادث آخرالزمان بیشتر به شکل رمز و نامفهوم و خیلی کلی بیان می‌شوند و از پرداختن به جزئیات حوادث پرهیز می‌شود. برخلاف آنها در اسلام حوادث خیلی دقیق و واضح مطرح می‌شود و به جزئیات نیز پرداخته می‌شود.

نکته قابل توجه دیگر غیر از اینکه حوادث و علایم آخرالزمان در عهدین شکل کلی مطرح شدند و نسبتی از الهی بودن آنها به خداوند، مشاهده نمی‌شود، اما در اسلام این علایم تماماً برای ظهور، آیه و معجزات است که باعث می‌شود در تشخیص موعود حقیقی و دروغین تمییز داده شود و با کمی دقت در منابع اسلامی داشتن منشأ الهی آنها نمایان است.

جهان پس از ظهور (موفقیت منجی)

- برقراری عدل و صلح جهانی و برچیده شدن سلطه ظلم و جور.

یکی دیگر از نکات مشترک، پیروزی و موفقیت منجی آخرالزمان در اجرای کامل دستورهای الهی است که تا آن موقع با این گستردگی در جهان رخ نداده است.

علایم ظهور ماسیح از منظر یهودیان دورانی سراسر خیر و برکت و همراه با رفاه و امنیت است: «تمام شهرهای ویران را از نو آباد خواهد کرد و در جهان ویرانه یافت نخواهد شد و گریه و شیون زاری در جهان نخواهد بود» (اشعیاء، ۱۹: ۶۵) و نمونه‌هایی از این دست فراوان است.

مصلح آخرالزمان - بر خلاف بقیه مصلحان - در احقاق حق و نابودی باطل، شکست و عجز ندارد. او به هدف خود می‌رسد و جهان را پر از عدل و داد، مساوات، خوبی، آبادی، صلح و صفا می‌کند. آرمان شهری که در طول تاریخ، ذهن انسان‌های صالح را به خود مشغول کرده بود، با آمدن منجی تحقق می‌یابد.

مدینه فاضله در یهود، مسیحیت و اسلام

حکومت موعود در آخرالزمان یا جامعه آرمانی از جمله مفاهیم مشترکی است که مورد توجه ادیان مختلف قرار گرفته و پیرامون چگونگی ظهور موعود، حکومت‌داری و ویژگی‌های مردم آن زمان مطالب زیادی در متون کهن این مکاتب می‌توان دید. در این میان، ادیان ابراهیمی از جمله مکاتب صاحب‌نظر در این زمینه بوده است و از جهات مختلف حکومت منجی موعود را مورد اهمیت قرار داده‌اند، لذا در این پژوهش سعی شده ضمن بیان تفصیلی از چگونگی مهدویت در اندیشه اسلام و حکومت ماشیح در مکتب یهود و حکومت عیسی مسیح در مسیحیت، فرایند حکومت آنها در آینده را به صورت ملموس‌تر و مطابق با ساختارهای امروزی مورد بررسی قرار داده، در ضمن آن، به مقایسه و تطبیق سه دین در این زمینه بپردازیم، تا بدین گونه تفاوت‌ها و تشابهات این سه نگرش به شکل روشنتری بیان گردد.

آرمان‌شهر یا مدینه فاضله از جمله مفاهیمی است که سال‌ها ذهن اندیشمندان زیادی را به خود مشغول کرده است و شاید بتوان گفت از همان ابتدا که بشر توانست مفهوم جامعه بشری را درک کند، از پس سختی‌ها و مصائب، آرزوی چنین جامعه‌ای را با خود همراه می‌کرده است. این آرزوی بشر با ادیان به اوج خود می‌رسد و با ظهور مردی که منجی جهان است، حقیقت می‌یابد. هر یک از ادیان یهود، مسیحیت و اسلام با بیان یک سلسله شرایط و ویژگی‌های چنین جامعه‌ای در صد ترسیم آرمانشهر الهی برای پیروان هستند. پس در ابتدای پژوهش با این سؤال مواجه می‌شویم که: «وجه تشابه و تمایز نظریه آرمانشهری در اندیشه سیاسی ادیان ابراهیمی چیست؟» سؤالی که در پاسخ به آن سعی می‌شود تا آرمانشهر را از جهت ساختار سیاسی، مبانی نظری مربوطه و کارکردهای آن مورد بررسی قرار دهیم و فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال مطرح می‌گردد، با الهام از روش تحلیل مقایسه‌ای و نظریه نظام سیاسی، الگوی آرمانشهری در ضمن توجه به رویکرد ساختارگرایی کارکردی است.

استفاده از روش تحلیل مقایسه‌ای باعث می‌شود تا به اطلاعات ارزشمندی درباره ویژگی، شکل، دامنه و عملکرد یک نظریه یا نهاد در درون همان نظریه و در مقایسه با نظریه‌ها و نهادهای مشابه دست پیدا کرد و در اینجا نیز الگویی است که با بهره‌گیری از آن می‌توان نظام آرمانشهری اسلام را با آنچه که به عنوان ساختار و نهاد در درون آرمانشهر یهود و مسیحیت ارائه می‌شود، به مقایسه درآورد.

باور آرمانشهر و ظهور منجی در آیین یهود

یهودیت دینی کهن و آیینی است که سابقه دیرینه‌ای در تاریخ ادیان و حیانی داشته است و در تقسیم‌بندی دین‌پژوهان همراه دو دین مسیحیت و اسلام، در دسته ادیان ابراهیمی می‌گنجد. یهودیان پس از نخستین ویرانی بیت‌المقدس همواره در انتظار یک رهبری بزرگ و فاتح بوده‌اند که شهر آرمانی و مدینه فاضله آنان را بر روی ویرانه‌های شهری قدس بنا نموده، شکوه و اقتدار قوم برگزیده خدا را دوباره به عصر سلیمان و داوود بازگرداند. این شخصیت ایده‌آل و آرمانی در ادبیات یهود ماشیح یا مسیح خوانده می‌شود که لقب پادشاه نجات دهنده و آرمانی یهود می‌باشد. هر تعبیر ماشیح برای انسان آرمانی یهود در تلمود (توفیقی، ۱۳۸۴: ۱۲۱) در موارد مختلف و متعدد آمده، اما در عهد عتیق تنها در کتاب دانیال چنین تعبیر انحصار یافته است (عهد عتیق، کتاب دانیال، ۲۵: ۲۶-۲۹). مهم‌ترین مژده مسیحایی در آیین یهود در کتاب اشعیا نبی آمده است که نجات جامعه یهود را از گرفتاری‌ها و سختی‌ها و پراکندگی‌ها نوید داده است: «نهالی از تنه یستی (پدر داوود) بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس از خداوند. خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود، بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود، جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت. کمر بند کمر عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید... و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود؛ مثل آبهایی که دریا را می‌پوشاند و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یستی به جهت علم قوم‌ها بر پا خواهد شد و امت‌ها آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود... و به جهت امت‌ها علمی بر افراشته، و رانده شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد و پراکندگان یهود را از چهار طرف جهان فراهم آورد (اشعیا، ۱۱: ۲-۱۲).

همان‌گونه که در این پیشگویی مسیحایی ملاحظه می‌شود، اشعیا نبی تصویری زیبا و دل‌انگیزی را از حکومت ماشیح و مدینه فاضله و شهر آرمانی یهود که توسط یکی از فرزندان یستی (پدر داوود) تحقق خواهد یافت، به تصویر می‌کشد. در اندیشه و باور یهود، حکومت آرمانی که بنی اسرائیل با تمام سختی‌ها و بدبختی‌ها انتظار آن را می‌کشد، روزی در جهان محقق خواهد و

جامعه انسانی توسط یکی از فرزندان اسرائیل نجات خواهد یافت و در پرتو حکومت عادلانه وی شهر آرمانی وجود خارجی و عینی خواهد یافت.

در تورات که مبنای اصول اساسی و اعتقادات و اندیشه یهودیت است، در بخش‌های نخستین، پس از شرح چگونگی تکوین جهان هستی، خلقت انسان و ذکر تاریخ پیامبران اولیّه، ظهور منجی موعود و شهر آرمانی که یهود در انتظار نشسته را به بشر نوید می‌دهد و این مدینه فاضله و شهر آرمانی همان آبادانی کلّ جهان و آکندگی آن از عدالت می‌باشد؛ چنان‌که در کتاب اشعیا نبی آمده است: «همه شهرهای ویران شده از نو ساخته خواهد شد و در تمامی جهان هیچ ویرانه‌ای نخواهد بود، حتی در سدوم و عمورا و خواهرانت (یعنی سدوم و دخترانش) به حالت نخستین خود خواهند برگشت» (عهد عتیق، کتاب اشعیا، ۵۵: ۱۶). در کتاب ملاکی نبی چنین می‌خوانیم: «... و برای شما که از اسم من می‌ترسید، آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بال‌های وی شفا خواهد بود» (همان، کتاب ملاکی، ۴: ۲).

بر اساس متون مقدس یهود، انتظار جوهره اصلی یهودیت و موجب پویایی انسان در همه زمان‌ها است. یکی از پایه‌های اساسی آیین یهود، ایمان به ظهور ماشیح دوره نجات یا گئولا است. اصل دوازدهم از اصول سیزده‌گانه ایمان یهود نیز که توسط هارامبام (ابن‌میمون) مطرح شده، مربوط به بحث آرمانشهر و مزده تشکیل حکومت آرمانی است و اینگونه است: «من با ایمان کامل به آمدن ماشیح اعتقاد دارم، اگرچه او تأخیر کند. با این حال، هر روز در انتظار او هستم تا بیاید» (آبایی، ۱۳۸۴: ۴۵).

طبق نظر موسی ابن‌میمون هر فرد یهودی که این اصل را قبول نداشته باشد، منکر سخنان حضرت موسی، علیه‌السلام، و دیگر انبیای بنی‌اسرائیل است. یهودیان نیز بر اساس این اصل، به ظهور ماشیح یا منجی موعود و تشکیل حکومت آرمانی معتقدند: «اراده خداوند، خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده‌دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا، گوش ما را نوازش دهد» (توفیقی، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

باور آرمانشهر و ظهور منجی در آیین مسیحیت

عهد جدید که یک بخش از کتاب مقدس را تشکیل می‌دهد، نسبت به آینده جهان و ظهور منجی در آخرالزمان پیشگویی‌هایی دارد و برای ظهور منجی و تشکیل حکومت عادلانه و تحقق شهر آرمانی

که انسان‌ها در آن از حقوق برابر و یکسان برخوردار خواهد بود، در موارد متعدّد بشارت داده است. بازگشت مسیح در آخرالزمان یکی از اصول مسلم اعتقادی و باور دینی مسیحیت است. هفتمین و آخرین دوره‌ای که مسیحیان برای بشریت در طول تاریخ قایل‌اند، دورانی است که عیسی مسیح بر سراسر جهان حکومت خواهد کرد، همه مردم و جامعه انسانی تحت سیطره و فرمان او خواهد بود. بر این اساس، طبق آموزه‌های مسیحیت، آخرین مرحله حیات بشر دورانی خواهد بود که منجی جهانی ظهور نماید و بر سراسر این کره خاکی سیطره یابد (امامی کاشانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۵۲-۳۵۱).

در اندیشه مسیحیت، اوضاع عالم قبل از ظهور منجی آخرالزمان چندان رضایت‌بخش نیست، سختی‌ها و گرفتاری و مصیبت‌های مختلف دامنگیر جامعه انسانی خواهد شد تا منجی ظهور نماید و با برپایی حکومت عادلانه‌اش رؤیای آرمانی دیرینه بشریت را که سال‌ها در انتظار آن نشسته است، تحقق بخشد. این شهر آرمانی که از عالم خیال تجاوز نکرده، با ظهور منجی و نجات کاروان بشریت از بدبختی‌ها و سردرگمی‌ها، حکومت پسر انسان وجود عینی خواهد یافت: «و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد نمود به شوریدن دریا و امواجش، و دل‌های مردمان ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که در ربع مسکون ظاهر می‌شود؛ زیرا قوات آسمان متزلزل خواهد شد و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که برابری سوار شده و با قوت و جلال عظیم می‌آید و چون ابتدای این چیزها بشود راست شده سرهای خود را بلند کنید؛ از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است» (لوقا، ۲۱: ۲۸-۳۷).

بنابراین، مسأله ظهور منجی و آبادانی عالم و برپایی حکومت عدل، یکی از آموزه‌های تعالیم آیین مسیحیت می‌باشد که در موارد متعدّد از عهد جدید به این مسأله اشاره شده است و بشارت منجی آخرالزمان، همگان را با بازگشت حضرت مسیح تحت عنوان «پسر انسان» نوید داده شده است. بر این اساس است که مسیحیان مؤمن بر اساس تعالیم آیین مسیحیت شامگاهان و سحرگاهان تشکیل حکومت عدل، تحقق مدینه فاضله و شهر آرمانی را در جهان توسط منجی آخرالزمان به انتظار نشسته‌اند.

آرمانشهر در اندیشه اسلام

اندیشه‌های اسلامی به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد خود، سیما و چهره‌ای خاص از آرمانشهر مطلوب خود ترسیم می‌نماید (مسأله پایان تاریخ با حکومت جهانی شکوهمند

انسان کامل و وعده تحقق ارث بردن زمین برای مستضعفان و مؤمنان روی زمین در قرآن بیان گردیده است). این آرمانشهر دارای صفات و ویژگی‌های منحصر به فردی در اندیشه اسلامی است. بهره‌گیری از منابع و مراجع مربوط به اصول و ارزش‌های اسلامی و علی‌الخصوص قرآن کریم (هیچ‌تر و خشکی نیست مگر اینکه در قرآن کریم ذکر گردیده است) ﴿...وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (الأنعام / ۵۹) و نیز سنت و سیره رسول اکرم (ص) (به عنوان اسوه حسنه امت اسلامی) و روایات رسیده از معصومان می‌تواند ما را به صفات و ویژگی‌های منحصر به فرد آرمانشهر اسلامی رهنمون باشد. همچنین آرمان مهدویت و انتظار با گرایش به مفهوم امید به آینده درخشان تاریخ در پرتو ظهور و حضور مهدی موعود (عج) در آخرالزمان و تحقق ابعاد کامل آرمانشهر اسلامی و غایت کمال جویی آدمی در تحقق ابعاد کامله «خليفة الله في أرضه» در حکومت مهدی موعود (عج)، نمونه‌ای از تحقق عینی آرمانشهر اسلامی است که در قرآن کریم به آن وعده داده شده است: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد ﴿(الأنبياء / ۱۰۵)؛ ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم ﴿(القصص / ۵)﴾.

صفات و ویژگی‌های آرمانشهر اسلامی

شهر عدالت

برقراری عدالت و عدل و قسط از مهم‌ترین ویژگی‌های آرمانشهر اسلامی است. تعادل و اعتدال نیز از مفاهیم عدالت در آرمانشهر اسلامی است. امام کاظم (ع) می‌فرماید: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا؛ بهترین کارها میانه و معتدل‌ترین آنهاست» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۳: ۵۶۵). در آرمانشهر اسلامی که تحقق مکان زیستی مناسب در بازآفرینی اعمالی خدایی است، در پیروی از کلام پروردگار به برقراری عینی عدالت و نیز قرار دادن مناسب هر چیز در جای خود (معنای حقیقی عدل) «(طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۴۰: ۱۸۴ و ۱۰۲) و خلق مناسب فضاها با اندازه‌های مناسب اقدام می‌نماید.

شهر امن

آرمانشهر اسلامی، شهر امنیّت و صلح و اطمینان خاطر است: «ایمان و مؤمن نیز از ریشه امن‌اند» (نوحی، ۱۳۷۹: ۱۳۴). وجود ایمان و افراد مؤمن در شهر آرمانی اسلامی، حکایت از امن بودن شهر دارد و بالعکس. آرمانشهر اسلامی امنیّت را در نظر و عمل برای شهروندان فراهم می‌آورد. امنیّت رشد و تعالی در آرمانشهر اسلامی موجود است. آرمانشهر اسلامی شهر امنیّت و صلح است. اطمینان خاطر جسم و روح شهروندان در عینیت و ذهنیت‌های شهری جاری است.

شهر شأن واقعی انسان در مقام خلیفه الهی

برخی آیات قرآن کریم به نحوی به مقام انسان در جهان هستی اشاره دارند. انسان به مناسبت مقام خلیفه الهی خود مکان زیستی متناسب با مقام خود را می‌طلبد و آرمانشهر اسلامی در پاسخ به این نیاز شهری متناسب با شأن حقیقی آدمی است. در آرمانشهر اسلامی این آدمی است که بر محیط مصنوع تسلط دارد و نه محیط مصنوع بر آدمی. در آرمانشهر اسلامی تأکید بر تمامی ابعاد وجودی آدمی است و نه انحصاراً بر بُعد مادی وی. فضاهای آرمانشهر اسلامی در تناسب با شأن واقعی انسان، با پرداختن به ابعاد انسانی، محیط زیست و القای احساس قرب است نه غربت. آرمانشهر اسلامی در تلاش بر تداعی مفاهیم و معانی است که بر ارتقاء معنوی و مادی آدمی بیفزاید.

آنچه ذکر گردید صرفاً برخی صفات و ویژگی‌های آرمانشهر اسلامی است و نه تمامی ابعاد وجودی متحقّق و ویژگی‌های آرمانشهر اسلامی. در اندیشه رویکرد به آرمانشهر، اسلام به طور عام و تشیع به طور خاص دارای گونه‌ای جهت‌گیری است که نشان از رویکرد آینده‌نگرانه و امکان تحقق تاریخی پیدایش آرمانشهر اسلامی در ظهور و حضور انسان کامل، امام دوازدهم شیعیان مهدی موعود بقیه الله (عج) را داراست. علامه طباطبائی در *المیزان* می‌فرماید: «با اینکه شیطان از خدا تا قیامت مهلت می‌خواهد، اما مهلت الهی تا وقت معلوم است» (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۲: ۱۵۹).

بر اساس این آیه، دورانی می‌آید که زمان خوش دنیاست و آن روز دیگر شیطان بر انسان‌ها حاکمیّت ندارد و مدینه فاضله تحقق می‌یابد و در آن موقع همه وعده‌های مربوط به امام زمان وفا می‌شود. در اعتقاد شیعه آن زمان جامعه اسلامی در سراسر دنیا پایه‌ریزی می‌گردد. زمانی که او ظهور می‌کند، دنیا آکنده از بی‌عدالتی، جنگ و خونریزی است که با ظهور حضرت مهدی (عج) انسان‌های

پرهیزگار وارث زمین می‌گرداند و آنانند که سعی در ترویج آرامش و امنیت در بین تمام انسان‌های دنیا می‌کنند.

قرآن به عنوان کتاب مقدس مسلمانان از سوی خدا بیانگر این امر است که اسلام سراسر دنیا را فرامی‌گیرد و اسلام حقیقی با ظهور امام زمان و هدایت ایشان در همه جا پیروز می‌گردد، ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾؛ بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد و اینگونه باطل محو و نابود می‌شود، اما وای بر شما از توصیفی که (درباره خدا و هدف آفرینش) می‌کنید ﴿(الأنبياء/ ۱۸)﴾.

در این زمان خدا موهبت خویش را شامل حال مسلمانان خواهد کرد و کمال و تمامیت، تمام جامعه‌های معتقد را فرا خواهد گرفت و همگان از پیشرفت و تکامل بهره‌مند می‌گردند. برای مثال پیشرفت نظام‌های آموزشی، اجتماعی، اقتصادی، صنعتی و علمی از جمله گام‌های این تحول خواهد بود. در این میان، تمام ساکنان این کره خاکی مسلمان خواهند شد و دین خدا، اسلام تمام جهان را فرا خواهد گرفت، حتی انسان‌های بی‌ایمان نیز رو به سوی آن می‌آورند. او هر گونه حکومت دیکتاتوری را ریشه‌کن می‌کند، با استبداد، خودکامگی و بی‌عدالتی به مبارزه خواهد پرداخت و انسانیت از جهت مادی و معنوی به تکامل می‌رسد. آن دوران، دوران روشن‌فکری، عقل سلیم و شکوفایی است و تا پایان جهان مادی ادامه خواهد یافت.

در هر حال، آنچه که از آموزه‌های اسلامی معلوم می‌گردد این است که در این مدینه فاضله اسلامی هدف متحد کردن ملت‌ها و برداشتن دیوار امتیازات و اعتبارات لغو و بی‌اثر و برقرار کردن کلمه واحد و همکاری و ارتباطی است که ریشه و پایه آن کلمه توحید و ایمان بدان است، دوره‌ای که تمام عوامل ترس و ناامنی برطرف شده و امنیت کامل و آرامش همه جای زمین را فرامی‌گیرد. این اندیشه تحقق ظهور و حصول به شهر آرمانی آرمانشهر، دارای صفات و ویژگی‌های منحصر به خود می‌باشد که پس از ظهور امام زمان (عج) صورت عینی به خود خواهد پذیرفت. حاصل سخن آنکه اندیشه آرمانشهر و پیدایی و پیدایش و خلق شهری آرمانی در تمامی مکتب‌ها و اندیشه‌ها به نوعی موجود بوده است. در این میان، دین اسلام به سبب رویکردهای خاص توحیدنگر و ویژگی‌های خاص خود، صفات و ویژگی‌های مشخصی را برای آرمانشهر مطلوب خود خواهان است. آرمانشهر اسلامی، شهر عدالت، شهر طهارت و پاکی، شهر ذکر و تذکر، شهر اصلاح، شهر شکر، شهر امن و شهر تحقق شأن واقعی انسان در مقام خلیفه الهی است. اسلام در عین تذکر به آدمی در هجران از دارالقرار واقعی

و بهشت موعود، وعده تحقق حتمی آرمانشهری را ارائه می‌دهد که صورت کالبدی آن در سیطره دولت امام دوازدهم، حضرت بقیه‌الله مهدی موعود (عج) نمود عینی خواهد پذیرفت. انتظار فرج و امید به ظهور انسان کامل و تحقق ابعاد کامله آرمانشهر اسلامی در عصر آن حضرت، خود نیاز به افرادی صالح دارد. انتظار افرادی صالح را می‌طلبد. شناخت ویژگی‌ها و صفات آرمانشهر موعود اسلامی ما را در تلاش به رسیدن به مطلوب یاری می‌دهد و خط مشی مشخصی را در پیمودن مسیر فرا رویمان می‌نهد.

- تحقق آرمانشهر اسلامی مهدی موعود(عج) در قالب چهار مضمون.
- جهان شمول بودن و حکومت جهانی آرمانشهر اسلامی مهدی موعود(عج).
- بهره‌گیری از تمامی قابلیت‌ها و قدرت‌ها و نیروهای مادی در آرمانشهر اسلامی مهدی موعود(عج).
- تکامل شگرف علوم در آرمانشهر اسلامی مهدی موعود(عج).
- اتصال آرمانشهر اسلامی مهدی موعود(عج) به عالم‌های بالا و عالم شهود و غیب.

نقاط افتراق اسلام و عهدین در اعتقاد به منجی موعود

اگرچه به نظر می‌رسد تفاوت‌های موعودباوری در ادیان، کاملاً مهم و انکارناپذیر است، اما شاید در پرتو تبیین همین وجوه تمایز و نقاط تفاوت موعودباوری‌ها، و با قدری تأمل و تعمق در سطح و مستوای این تمایزات، این حقیقت آشکار گردد که این تمایزات و تفاوت‌ها چندان جوهری نیست. به عبارت دیگر، نقاط اشتراک میان مصادیق مختلف اندیشه منجی موعود در ادیان از اهمیت جوهری‌تری نسبت به وجوه تمایز میان آنها برخوردار است. برای آنکه این مقایسه آسانتر شود، کافی است نگاهی دوباره به وجوه تمایز میان موعودباوری‌ها انداخته می‌شود. در این مقاله به دلیل محدودیت حجم مطالب تنها به چند نکته از مهم‌ترین تفاوت‌ها بین آموزه‌های اسلام و عهدین اشاره می‌شود. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های گونه‌گونی اندیشه موعود در ادیان اسلام، یهود و مسیحیت مربوط است به ماهیت موعود که به بررسی آن می‌پردازیم.

ماهیت منجی موعود در اسلام

منجی موعود در اسلام و مذهب تشیع از قوی‌ترین مصادیق این اندیشه در جهان ادیان است و شیعه دوازده‌امامی از اهمیت و گستره بیشتری برخوردار است. منجی موعود در مذهب شیعه از لحاظ

ماهوی «شخصی» و شخصی «متعین» است (در برخی ادیان منجی موعود به صورت انسانی خاص با مشخصات فردی منحصر به فرد است. به گونه‌ای که نام پدر، مادر، حسب و نسب، حتی زمان و مکان تولد وی را معلوم کردند. اینگونه موعودها را می‌توان متعین یا خاص یا موعود شخصی نامید (ر.ک؛ موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۲۰).

او فردی است با تبار قریشی، از نسل پیامبر اسلام (ص) (کورانی، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ح ۸۱) از فرزندان علی (ع) و فاطمه (س) و از فرزندان حسین (ع) و همنام پیامبر (ص) و آخرین امام در سلسله امامان شیعه و «خاتم‌الأوصیاء» (آخرین وصی و امام) است. او فرزند امام عسکری (ع) است. نرجس مادر حضرت مهدی (ع) است. او دختر یثوع و فرزند قیصر پادشاه روم است که از اولاد حواریون بود و به شمعون وصی حضرت مسیح (ع) منسوب است.

مهدی از دیدگاه تشیع فردی انسانی است که به جهت دارا بودن مقام امامت از اوصاف خاص سایر امامان برخوردار است. او انسان فوق‌العاده‌ای است که در نظام تکوین جایگاهی خاص دارد و بدون او، قوام و دوام نظام هستی از هم خواهد گسیخت. او از تأییدات و نصرت‌های ویژه الهی برخوردار است، اما این به معنای عقیده به جنبه الهی برای او نیست. چنین اعتقادی درباره امامان، باوری غیرمعمول و اصطلاحاً «غالیه» است (مسأله «غلو» درباره پیشوایان یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های انحراف در ادیان آسمانی بوده است. قرآن کریم در مناسبت‌های مختلف بشر بودن انبیاء را گوشزد کرده است و ما را از غلو درباره آنها پرهیز داده است (ابراهیم / ۱۱)). صفات و مشخصاتی که برای منجی موعود در احادیث و روایات ذکر شده مشخصاتی است که هر کس آن را در نظر بگیرد، هرگز آن حضرت را با افراد دیگر اشتباه نخواهد کرد. پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «در آخر الزمان مردی از فرزندان من خروج می‌کند که نام و کنیه‌اش همانند نام و کنیه من است. او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد، پس آن مرد مهدی (ع) این امت است» (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۵۱: ۶۵).

ماهیت منجی موعود در آیین مسیحیت

منجی موعود در منابع مسیحیت حضرت عیسی (ع) است که حضوری کم‌رنگ دارد و چندان از ویژگی‌ها و خصوصیات ایشان بحث نمی‌شود و این طبیعی است، چون همانگونه که ذکر گردید، بیشتر مطالب عهد جدید حداقل ۳۵ سال بعد از وفات حضرت عیسی (ع) نگاشته شده است و همین

امر سبب گردیده است که گزارشات زیادی در این باره در دسترس نداشته باشیم. فقط از لابه‌لای کتاب مقدس و *اناجیل* به برخی از صفات رفتاری آن حضرت دست می‌یابیم که بدان می‌پردازیم.

موعود مسیحی، شخصی و متعین می‌باشد؛ یعنی بنا بر اعتقاد مسیحیت، منجی موعود یک نفر خاص بوده است و چنین نیست که هر کس بتواند منجی باشد و لو شرایط برایش فراهم شود. منجی موعود مسیحیان فردی است به نام عیسی (ع) که فرزند مریم است و از این طریق، نسل او به داوود پیامبر (ع) متصل می‌شود. درباره‌ی عیسی داستان واحدی وجود ندارد و هر یک از *اناجیل* نظر متفاوتی درباره‌ی او دارند، اما با مطالعه‌ی همه‌ی آنها می‌توان داستان واحدی ابداع کرد.

القاب و اسماء حضرت عیسی (ع)

القاب و اسماء حضرت مسیح (ع) را نیز در *اناجیل* مورد بررسی قرار می‌دهیم که هر کدام جنبه‌هایی از رسالت آن حضرت را بیان می‌کند.

عیسی: منجی موعود مسیحیان را در ابتدا یسوع (یهوشع، یسوع) می‌نامیدند که واژه‌ای عبری و به معنای نجات خداست. این کلمه را رومیان و یونانیان به «یسوع» تبدیل کردند و همین واژه در زبان عربی «عیسی» شد (توفیقی، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

انجیل این واژه را «خداوند نجات‌دهنده» معنا کرده است که امت خویش را از گناهانشان خواهد رها کند (*انجیل متی* ۲۱: ۱).

پسر انسان: عنوان «پسر انسان» بیش از هشتاد بار در عهد جدید بر آن حضرت اطلاق شده است. کتاب دانیال از پسر انسان نام می‌برد و او را به عنوان شخصیتی مطرح می‌کند که قبل از تنگی واپسین روز خواهد آمد و خدا داوری و پادشاهی را به او خواهد سپرد (میشل، ۱۳۸۱: ۶۹).

پسر خدا: در عهد جدید دو نوع مسیح‌شناسی وجود دارد (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۶۶). در یک بخش مسیح، انسان، پیامبر خدا، بنده خدا و پسر انسان است و اگر هم به او پسر خدا اطلاق می‌شود، به معنای بنده مقرب و برگزیده خداست: یعنی با یک «عیسی بشری» روبه‌رو هستیم. در بخش دیگر، او خود خدا، خالق آسمان و زمین و پسر خداست، به این معنا که هم‌ذات با خداست که جسم گرفته و میان انسان‌ها ساکن شده است؛ یعنی یک «عیسی خدایی» را تصور می‌کند.

مسیح: مسیح را می‌توان نام دوم عیسی دانست (میشل، ۱۳۸۱: ۷). *انجیل* چهارم پر از لفظ مسیح از کلمه عبری «ماشیاخ» به مفهوم تدهین شده است. در دین یهود افراد را به جهت مأموریت‌های مهم مذهبی با روغن مخصوص مسح می‌کردند. پس ایشان از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده‌اند و در میان مردم، افرادی مقدس و محترم شناخته می‌شدند (ر.ک؛ زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۸).

منجی: از دیگر القاب حضرت عیسی (ع) در *انجیل*، نجات‌بخش و نجات‌دهنده می‌باشد، چنان‌که در *انجیل* لوقا آمده است: «امروزه برای شما در شهر داوود نجات‌دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد، متولد شد» (لوقا، ۱۱: ۲).

از القاب دیگر عیسی در عهد جدید می‌توان به خداوند، کاهن، عهد جدید، ربّ و رئیس کاهنان اشاره کرد (میشل، ۱۳۸۱: ۷۱).

ماهیت منجی موعود در آیین یهود

ماهیت موعود در آیین یهود، ماشیح نام دارد و همه دانشمندان یهود ماشیح را انسانی می‌دانند که خداوند او را برای وظیفه‌ای ویژه مأمور کرده است. هیچ گاه تلمود به ناجی یا فوق انسانی بودن ماشیح اشاره‌ای ندارد. ماشیح از نسل پادشاه داوود خواهد بود. نام‌هایی برای ماشیح از متن آیات کتاب مقدس بدین شرح می‌باشد: فرزند یوسف، شیلو، حنینا، بینون، ربی یهودا هناسی، منجم بن حیرقییا و فرزند داود و

موعود یهود همان موعود شیعه است

عده‌ای معتقدند که موعود یهود همان منجی شیعه است، چرا که یهودیان معتقدند ماشیح از بنی اسرائیل است، در حالی که مادر مهدی موعود نیز دختر پسر قیصر روم و مادرش از فرزندان شمعون است که بدین وسیله می‌توان گفت بر موعود شیعه مطابقت دارد. در عین حال، از بعضی از سخنانی که در کتب یهود بیان گردیده، مفسران همان موعود شیعه را درمی‌یابند، از جمله آنچه در مزمور ۲۷ در کتاب زبور بیان شده است و به نظر پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و حضرت مهدی (عج) می‌باشد: «ای خدا! شرع و احکام خود را ملک و عدالت را به ملک‌زاده عطا فرما تا اینکه قوم کتور را به عدالت و فقرای او را به انصاف حکم نماید، به قوم کوه‌ها سلامت و کویرها عدالت برساند و ...».

به عقیده شیعه این بشارت پیامبر اسلام را به عنوان ملک و مهدی (ع) را به عنوان مَلِک‌زاده معرفی کرده است و به بعضی ویژگی‌های دیگر نیز اشاره می‌نماید و از آن جهت که از زبان خود حضرت داوود (ع) بوده، به نظر این مفسران نمی‌تواند بر حضرت داوود و سلیمان اشاره داشته باشد، بلکه سخن از پیامبری است که در آینده می‌آید و صاحب شرع و کتاب است و فرزند او مظهر عدالت و مورد انتظار عموم مردم جهان است و چون به شکل دعا مطرح می‌گردد، به نظر همان موعود شیعه است. یا در سفر پیدایش تورات اینگونه آمده است: «نام تو ابراهیم است... اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از او به وجود آورم. ... باید گفت از نسل حضرت اسماعیل تنها یک پیامبر و آن هم وجوه مقدس پیامبر اکرم به رسالت برگزیده شده و به علاوه تمامی جانشینان آن حضرت از نسل حضرت اسماعیل هستند.»

یکی دیگر از نقاط افتراق یهود با اسلام و مسیحیت در اعتقاد به غیبت منجی و در قید حیات بودن اوست. در اعتقاد اسلامی و خصوصاً شیعه، منجی موعود به عنوان حجت خداوند است و زمین هیچ‌گاه از حجت خدا خالی نیست. ایشان در تاریخ خاصی به دنیا آمده‌اند و بیش از هزار سال است که زنده هستند و منتظر ظهور می‌باشند. منجی و موعود مسیحیان بر خلاف یهود مصداق آن عیسی بن مریم است که بعد از مصلوب شدن به آسمان رفت و نزد خدای پدر هست تا برگشت دوم و رجعت خود که در آخرالزمان رخ می‌دهد و در این جهت موعود مسیحی‌ها مانند مسلمانان است که لقباش، نسبش همه معین و مشخص است و منجی موعود مسیحیت در بلندای آسمان‌ها جای دارد و اولین مرحله ظهور او با ربودن کلیسا (مؤمنان) همراه می‌باشد. آنگاه پس از گذشت سال‌های پرمحنت و مصیبت به زمین بازمی‌گردد (ر.ک؛ جوانشیر، ۱۳۹۱: ۲۲۴). پس طبیعتاً نمی‌تواند تعاملی با فرد فرد دوستدارانش داشته باشد. او در آسمان‌ها منتظر ظهور است و مردم قبل از ظهور نمی‌توانند هیچ‌گونه ارتباط با او داشته باشند (ر.ک؛ شفیعی سروستانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۸۷). ولی دیدگاه یهود اینگونه نیست که منجی حالا سالیان قبل متولد شده باشد و زنده باشد، البتّه در این اصل که فرد با خواست خدا می‌تواند سال‌ها زنده بماند، موافق است و این منافاتی با یهودیت ندارد. همانگونه که در مورد «الیاس نبی» یا «حضرت خضر» قایل به زنده بودن ایشان است، اما نسبت به منجی با این دید نگاه نمی‌کند. البتّه در هر دوره ممکن است یک یا چندین نفر دارای این شایستگی باشند و عبارتی که تلمود به کار می‌برد، چنین است: «همیشه قبل از اینکه خورشید غروب کند، خورشید دیگری طلوع کرده»؛ یعنی قبل از اینکه آن فرد که لیاقت و استعداد رسیدن به آن درجه مسیحیایی را داشته باشد، از دنیا برود،

فرد یا افراد دیگری که دارای همان شایستگی هستند، به این دنیا خواهند آمد و یکی از جنبه‌های بحث ظهور در آیین یهود بر خلاف دو دین اسلام و مسیحیت این است که انسان‌ها باید به یک درجه لیاقتی که لازم است، برسند تا آن منجی ظهور کند. اگر انسان‌ها به آن درجه و لیاقت رسیدند و تقدیر الهی بود، خداوند به آن فرد وحی می‌کند؛ مثل سایر انبیاء دیگر که شاید تا قبل از بعثت ایشان اطلاع نداشته باشند که نبی هستند. آن فرد هم بین افراد دیگر زندگی می‌کند و مسلماً از جنبه اخلاقی و رفتاری تقوا و ایمان در سطح عالی‌تر و بالاتر از دیگران است، اما خودش هم نمی‌داند که ماشیح است. سایر افراد هم به صورت یک عالم یا فرد باایمان به او نگاه می‌کنند تا آن زمان که تقدیر الهی باشد و به او وحی شود که به مقام نبوت برسد و ظهور کند (ر.ک؛ حمّامی لاله‌زار، ۱۳۸۶: ۲۳). پس منجی موعود شیعه، تنها به عنوان شخصیتی مربوط به آینده که آخرالزمان را از هر گونه بی‌عدالتی و نابرابری پیراسته می‌سازد، مطرح نیست، بلکه او در زمین و در کنار پیروانش زیست می‌کند، با مشکلات آنان آشنا و همراه است و در زمانی که از او مدد خواهی کنند، کمکشان می‌کند. مهدی اسلام معین است که در کنار ما با تمام وجودش زندگی می‌کند و برای ما در همه این دردها و عنصرها و آتش تاخت و تازهای ستمگران و سوز و گداز دردمندان می‌سوزد. او در جامعه با مردمان زندگی می‌کند و با آنان سخن می‌گوید و ایشان را ارشاد می‌کند، اما به ناگزیر تا هنگام مقرر ناشناخته باقی می‌ماند (ر.ک؛ شفیع سرورستانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۶۲). این موضوع را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های موعود ادیان با موعود اسلام به شمار آورد. همچنین یکی از دیگر نقاط افتراق درباره ویژگی‌های اندیشه موعود در ادیان یهود، مسیحیت و اسلام است که در این بخش به بررسی آن پرداخته می‌شود.

آنچه مسلم است اینکه اصل اندیشه منجی موعود و موعودگرایی در اکثر ادیان وجود دارد. اما تفاوت عمده‌ای در یهود نسبت به اسلام و مسیحیت وجود دارد و آن تفاوت این است که تقریباً هیچ دینی وابستگی تاریخی و مکانی به نقطه خاصی ندارد. دین اسلام و مسیحیت آزادانه در فضای زمانی و مکانی جهان پیش می‌روند، ولی دین یهود یک خصوصیتی دارد که تقریباً در هیچ دین دیگری نیست و آن وابستگی زمانی و مکانی است. این دین از لحاظ مکانی به شدت به سرزمین اسرائیل و بیت‌المقدس وابسته است و از لحاظ زمانی هم به همان دوران حضور در اسرائیل و حکومت در آن وابسته است. در دیگر ادیان اینگونه نیست که آنها چیزی را از دست داده باشند که نیاز به بازگشت به آن داشته باشند. یک یهود در هر نقطه‌ای از جهان باشد، خودش را تبعید می‌داند. تبعیدی دو

هزارساله که در این دو هزار سال هر روز سه بار دعا می‌کند که به آن دوران طلایی برگردد. این مسأله نقطه اصلی اعتقادات یهود است.

یهود اگر همه شرعیات را کنار بگذارد، این باور را نمی‌تواند کنار بگذارد، چون ریشه امید به آمدن یک منجی که آن دوران را بازسازی کند، با اصل یهودیت عجین شده است و یهودی که به این اصل معتقد نباشد، یهودی نیست. از این رو، ایمان به ماشیح یا حداقل در نظر داشتن ماشیح یک عنصر یهودی است. اما آنچه را که می‌توان به عنوان تفاوت آشکاری میان اندیشه مهدویت در نزد اسلام و این اندیشه به صورت خاص در میان سایر ملل و اقوام مشاهده کرد، این است که این اندیشه در نزد شیعیان یک اندیشه جهانی و نوعی فلسفه جهانی است. به این معنا که مهدی در اندیشه اسلامی، اختصاصی به امت خاصی ندارد. قیام و دعوت او قیام و دعوتی جهانی است و نه قومی و قبیله‌ای و نژادی. او برای نجات بشریت می‌آید و نه برای سروری دادن نژاد و قوم خاص. او یاور مظلومان است و هدف او ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری است؛ به تعبیر دیگر، ویژگی بارز اندیشه مهدویت در نزد شیعیان این است که مهدی را موعودی جهانی با هدفی جهانی و برنامه‌ای جهانی می‌دانند و او را مخصوص قوم و قبیله یا دین و مذهب خاص نمی‌دانند. ریشه این اعتقاد هم در خود اسلام و تشیع به معنای واقعی کلمه نهفته است؛ زیرا اسلام و دعوت اسلامی، دین و دعوتی جهانی است و تشیع به معنای حقیقی کلمه همان اسلام ناب است و اندیشه مهدویت که در تشیع مطرح است، در حقیقت اندیشه‌ای برآمده از متن اسلام و حاکی از جهانی‌اندیشی اسلام و برنامه‌ریزی آن در جهت جهانی‌سازی عدل و صلح و صمیمیت و معنویت است. پس اگر چنین است، نباید اجازه داد که همچون برخی از ادیان و مکاتب دیگر این اندیشه به شکل یک اندیشه قومی و قبیله‌ای توصیف شود. به تعبیر شهید مطهری نباید این اندیشه بلند و جهانی را به شکل یک «آرزوی کودکانه» و قومی و قبیله‌ای ترسیم کرده، آن را تا سطح فردی که می‌آید به قصد انتقام‌گیری و کینه‌توزی پایین کشانید: «گویی حضرت حجت فقط انتظار دارند که کی خداوند تبارک و تعالی به ایشان اجازه بدهند که مثلاً بیایند ما مردم ایران را غرق در سعادت کنند یا شیعه را غرق در سعادت کنند، آن هم شیعه‌ای که ما هستیم که شیعه نیستیم» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۸: ۱۸۱ - ۱۸۰). چنین تصویر و تفسیری از مهدویت بسیار شبیه تفسیر یهودیت از منجی موعود است. توضیح آنکه موعود پایانی یهودیان کسی است که می‌خواهد قوم یهود را نجات دهد و آنان را از سختی و فلاکت برهاند. یهودیان در سراسر تاریخ محنت‌بار و پر از رنج و سختی خود، همواره به امید ظهور «مسیحا» همه انواع تحقیر و شکنجه را تحمل کرده‌اند. آنان معتقدند که در آخرالزمان منجی و موعودشان خواهد آمد و آنان را از ذلت و

درد و رنج رها خواهد ساخت و قوم یهود را فرمانروای جهان خواهد کرد (ر.ک؛ کرینستون، ۱۳۷۷: ۷۶).

نتیجه‌گیری

آنچه در این جستار آمد، نگاه اجمالی و سریع به متون ادیان توحیدی اسلام، یهود و مسیحیت بود. برای هر پژوهنده که به مطالعه و مقایسه این متون می‌پردازد، این واقعیت آشکار می‌شود که جدا از ژرفا و لبّ آموزه‌های ادیان، در سطح و ظاهر نیز همسویی و اشتراک میان متون و آموزه‌های ادیان به مراتب بیشتر از نقاط تفاوت و اختلاف است. در میان زمینه‌ها و نقاط مشترک، دو نکته از همه برجسته‌تر می‌نماید: یکی بندگی و تسلیم در برابر خدا و عمل کردن به دستورات او (با تفاوت‌هایی که در برداشت از این دستورات به لحاظ نیازهای زمان و زمینه‌های اجتماعی وجود دارد) و حرکت به سوی خدایی شدن، و دیگر بنیاد نهادن روابط اجتماعی و انسانی با دیگران بر اساس خوبی‌ها و ارزش‌ها. این دو مطلب، یعنی بندگی نسبت به خدا و دمیدن روح اخلاق در کالبد روابط با دیگران، شاه بیت همه آموزه‌های متون ادیان است.

انتظار برای ظهور منجی عقیده‌ای عمومی و مشترک است که اختصاص به یک قوم و ملت و دین ندارد و ادیان و مذاهب گوناگون عموماً ظهور او را خبر داده‌اند، اگرچه در جزئیات موضوع اختلاف دارند که البته غالباً پیروان این ادیان به بیراهه رفته و در مورد عظمت وجودی، هویت و شخصیت منجی موعود و همچنین وظایف خود در دوران غیبت و قبل از ظهور موعود دچار غفلت و گمراهی شدند. اعتقاد به منجی موعود و تشکیل حکومت جهانی یک اشتیاق و میل جهانی است که اسلام و ادیان دیگر نیز با وعده ظهور منجی بزرگ، این خواسته و شوق درونی را بی‌پاسخ نگذاشته‌اند و به نوعی این عطش را تازه و زنده نگه داشته‌اند. علی‌رغم تحریف کتاب‌های دینی ادیان گذشته، در بخش‌های زیادی از این کُتب به نمونه‌های نویدهایی که توسط انبیا الهی به امت‌هایشان رسیده، برمی‌خوریم و در همین راستا هر دین و مذهبی با الهام گرفتن از سخنان انبیا و کتب آسمانی خود دم از حکومت واحد جهانی می‌زند و معتقد است فردی مصلح خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند، چنانچه از ظلم و جور پر شده است. چنین مصلحی به جنایت‌ها و خیانت‌های ضدّ انسانی خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی واقعی بنیان خواهد نهاد، کسی که پیامبران و سفیران الهی ظهور او را نوید داده و آن را حتمی می‌دانند.

متأسفانه در پژوهش‌های تطبیقی که تاکنون میان متون و آموزه‌های ادیان صورت گرفته است یا به صورت جزئی و عینی عمل نشده و یا از منظر و پیش‌فرض تفاوت و اختلاف به آنها نگاه شده است. اگر در مطالعات تطبیقی، اولاً سنجش و ارزیابی‌ها به صورت جزئی - موردی صورت گیرد. ثانیاً با نگاه مثبت یا دست کم بدون پیش‌فرض منفی به آن نگریسته شود، اشتراک و همسویی متون در بخش‌های گوناگون بیش از آن چیزی است که تصور می‌شود؛ زیرا بسیاری از موارد اختلافی و تعبیرات متفاوت، تفسیر و توجیه‌پذیر است و می‌توان به اندیشه مهدویت به عنوان یک فرصت و عامل برای نزدیک شدن نگاه کرد، عاملی برای توافق و وحدت نه بهانه‌ای برای تفرقه و نزاع، و این نوشتار تنها گزارشی کوتاه از این واقعیت بود.

امید که با تمسک به قرآن این سرچشمه زلال حقیقت بتوان در کسب معارف کوشا بود تعابیر بسیار بلندی از همه انبیاء از ازل تا خاتم راجع به حضرت حجت رسیده است و تقریباً جزء اجتماعی‌ترین موضوعات بین همه ادیان الهی و ابراهیمی بشارت موعود و وعده منجی است و همه گفته‌اند که کار نیمه‌تمام و ناتمام انبیا و ادیان به دست این مرد بزرگ کامل خواهد شد. گفته‌اند که بزرگترین تکلیف تاریخ، کار بزرگترین مرد تاریخ است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

- آبایی، آرش. (۱۳۸۴). *فرهنگ و بینش یهود*. چاپ چهارم. تهران: انجمن کلیمیان ایران.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۹۵ ق.). *کمال‌الدین و تمام النعمه*. ترجمه منصور پهلوان. چاپ اول. تهران: انتشارات معارف اهل‌البیت.
- اصفهانی، محمدتقی. (۱۳۸۷). *مکیال المکارم*. ج ۲. ترجمه مهدی حائری قزوینی. چاپ پنجم. قم: انتشارات مسجد جمکران.
- امامی کاشانی، محمد. (۱۳۸۶). *خط امان در ولایت صاحب‌الزمان*. چاپ اول. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- توفیقی، حسین. (۱۳۸۴). *آشنایی با ادیان بزرگ تهران*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات سمت.
- جوانشیر، موسی. (۱۳۹۱). *موعود در آیین اسلام و مسیحیت*. چاپ اول. قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی.
- حمّامی لاله‌زار، یونس. (۱۳۸۶). «ماشیح منجی موعود یهود». *معارف*. شماره ۵۰. ص ۲۳
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۲). *مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای*. چاپ اول. تهران: انتشارات سروش.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم. (۱۳۸۶). *یهودیت*. چاپ اول. قم: انتشارات کتاب طه.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم. (۱۳۸۷). *انتظار بایدها و نبایدها*. ج ۱. چاپ اول. تهران: انتشارات موعود عصر.
- صادقی، محمد. (۱۳۳۶). *بشارت عهدین*. چاپ اول. تهران: دارالکتاب الإسلامیه.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۶۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کرینستون، جولیوس. (۱۳۷۷). *انتظار مسیحا در آیین یهود*. ترجمه حسین توفیقی. چاپ اول. قم: انتشارات مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
- کهن، ابراهام. (۱۳۸۲). *گنجینه‌ای از تلمود ترجمه امیر فریدون گرگانی*. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- کورانی، علی. (۱۴۱۱ق.). *معجم الأحادیث الإمام المهدی*. ج ۱. قم: نشر مؤسسه معارف اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۴). *بحار الأنوار*. ترجمه ابوالحسن مولوی همدانی. ج ۵۱. چاپ اول. تهران: انتشارات مسجد ولی عصر (عج).
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۶). *میزان الحکمه*. ج ۳. چاپ هفتم. قم: نشر دارالحدیث.
- محمدی، محمدحسین. (۱۳۸۸). *آخر الزمان در ادیان ابراهیمی*. چاپ اول. قم: بنیاد فرهنگی موعود.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*. تهران، انتشارات صدرا.

- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷). *پیام قرآن*. ج ۷. چاپ اول. تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیة.
- موحدیان عطّار، علی. (۱۳۸۸). *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*. چاپ اول. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- میشل، توماس. (۱۳۸۱). *کلام مسیحی*. ترجمه حسین توفیقی. چاپ دوم. قم: انتشارات مرکز ادیان.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق.). *الغیبه*. چاپ اول. قم: انوارالمهدی.
- نوحی، سید حمید. (۱۳۷۹). *شهر ربّانی*. چاپ اول. تهران: گام نو.
- الهاشمی، باسّم. (۱۳۸۶). *منجی به روایت اسلام و مسیحیت*. ترجمه محسن احتشامی‌نیا. چاپ دوم. تهران: انتشارات آفاق.